**توضیحی در باب مولانا صائب**

**امیری فیروزکوهی،**

چون متن سخنرانی استاد محبوب ما حبیب یغمایی(مد عمره)در مجتمع صائب،چاپ‏ شده در شمارهء پیشین مجله،ممکن است موهم ناآگاهی حقیر و گمراهی مبتدی غیر بصیر گردد،با اجازهء ایشان فقط در دو مورد از موارد نظرشان،در باب شعر مولانا صائب،که‏ با موازین ادبی قابل سنجیدن است،با استشهاد بدواوین ائمه سخن است،قول فصل را بعرض می‏رسانم و در باقی بیانه‏تشان که مبتنی بر مبانی ذوقی و سلیقی است،نظر خود را اعمال نمی‏کنم که بحث در مطالب سلیقی از نوع بحث در احوال شخصی و افکار غیر برهانی و مایهء مکابره و مشاجرهء آنچنانی است.

و اما آن دو مورد،یکی مربوط به مراعات دال و ذال در قافیه و دیگری راجع به‏ تکرار قافیه در غزل است.بدین شرح که نوشته‏اند،«مولانا صائب از تکرار قافیه در یک‏ غزل پروایی ندارد.و همچنین دال و ذال در قافیه رعایت نمی‏کند.به ایطای خفی یا جلی‏ هم اعتنا نمی‏فرماید».

در صورتیکه،اولا تکرار قافیه در دو بیت متوالی که در اشعار صائب مشاهده میشود، سنتی است از بهار شعر فارسی یعنی قرن پنجم و ششم به بعد.و مرسوم بین جمیع اساتید سخن‏ از قبیل،مسعود سعد،سنائی،انوری،خاقانی،مختاری،جلال الدین و کمال الدین‏ اصفهانی(دو قطعه‏ای هم در همین باب دو دیوان کمال وجود دارد)و همچنین در عهد متاخر بر آن،یعنی عصر شیخ اجل و خواجهء شیراز تا زمان صفویه.و هرگاه کسی تردیدی در این‏ باب داشته باشد.گذشته از مقدمه اینجاب بر دیوان صائب،میتواند بمقاله‏ای که در همین‏ موضوع بعنوان(یک قاعده فراموش شده در قافیه)در سال دوم)مجله گوهر بطبع رسانیده‏ام‏ مراجعه و مشاهده فرماید که در آنجا از دیوان همهء این ائمه حتی از شیخ اجل(که استاد محبوب ما منکر تکرار قافیه در دیوان آن جناب شده‏اند)شاهد آورده شده و یک‏یک ابیات‏ باز نموده شده است.و بلاخره بالاتر از همهء اینها و مهمتر از تحقیق حقیر،پس از سیصد سال فراموشی و باز یافتن این قاعده،متن دیوان این اساتید و ظهور این سنت در غالب‏ قصائد و غزلیات ایشان است.اتفاقا این قاعده در ادب عرب هم جاری است و در دیوان‏ شعرای آن قوم فراوان یافت میشود.

راجع به کثرت ابیات غزل نیز که صائب را در آن متفرد شناخته‏اند،میدانیم که شیخ‏ اجل غزل 23 بیتی دارد و بالاتر از آن غزلهای بیش از 35 بیتی مولانا و همچنین بیش از15 بیتی خواجه است و ثانیا در مورد،دال و ذال(که خوب بود،حال که بنا باحیای اموات لفظی است معروف و مجهول را هم مزید میفرمودند)باید گفته شود که مراعات دال و ذال و معروف و مجهول از قواعد شعری نیست،تا شاعر ملتزم بمراعات هریک از آنها بوده باشد. بل‏که موردی است از موارد تلفظ،آنهم نه در همه جا و همهء شهرها.چنانکه‏ در همان روزگار قدیم نیز بنا به تصریح امام شمس قیس رازی که می‏فرماید«در زبان اهل‏ غزنین و بلخ و ماوراء النهر،ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند»بودند شهرها و مردمی که در سخن خود فرقی بین دال و ذال نمیگذاشتند و به همین سبب هم آن دو را در شعر خود قافیه می‏کردند.و الا چه گونه ممکن بود که لفظ ناهم‏آهنگ و نامتحد در تلفظ را بشود به یکدیگر قافیه کرد.بهترین دلیل بر صحت این قول(گذشته از تابستان)،دواوین‏ شعرای بلاد مختلف ایران در طی سه قرن شعر فارسی،از عصر تیموری و صفوی و زندی‏ است که بحکم اتحاد تلفظ عمومی در دال و ذال دیگر فرقی باقی نمانده بود با شاعر هم‏ ملتزم به تفصیل بین آنها بوده باشد.همانطور که اکنون چنین است و این نیست مگر دنبالهء همان عمومیت تلفظ و اتحاد زبانها.

و اما این تجدید مطلع و ابقای منسوخ،مخصوص است بشعرای عصر قاجار آنهم پس‏ از انتشار کتاب انتقادی براهین العجم از دانشمند بزرگ مرحوم لسان الملک سپهر،در خرده گیری بر شعرای زندیه و استدراک اغلاط ملک الشعرای صبا،باحتمال وجود غلط در اشعار آنان باعتبار قاعده شمردن بسیاری از تلفظات منسوخ،بحکم تقلید سمج و عکس‏برداری‏ عینی از شعرایی که در زبانشان فرق بین دال و ذال و معروف و مجهول وجود داشت.و ناچار ملتزم بمراعات آن بودند.نه چنانکه اینان گمان بردند و تلفظ محلی و عصری را از قواعد مسلم شعر بحساب آوردند.

همچنین فرقی که بین تکرار قافیه و ابطای جلی گذشته و ظاهرا هریک از آن دو را عینی مجزی از دیگری بشمار آورده‏اند،خود بهتر از من میدانند که ایطای جلی همان‏ تکرار قافیه است.و من احتمال میدهم که غرض استاد از آن جملهء منفصل،ترادف از باب‏ تاکید جملهء اولی است.نه جمله‏ای منفصل و مستأنف و اشکال در فاصلهء بین دو جمله است‏ که موجب این توهم میشود.

در باب شعر منسوب بشیخ اجل که بحکم نسخه‏ای قدیمی این نسبت را مردود و شعر را از همام تبریزی دانسته‏اند،لازم به تذکار است که چه این بیت از شیخ باشد و چه نباشد، حکم قاعدهء تکرار قافیه بقوت خود باقی است.زیرا گذشته از وجود آن در دیوان اساتید متقدم بر شیخ در دیوان شیخ نیز چنانکه من یافته و نشان داده‏ام،موارد دیگری از این نوع‏ تکرار وجود دارد که همانا مجوز آوردن آن در طبقهء صائب و متقدم بر او میباشد.همانطور که در دیوان خواجه با همهء مراعات فصاحت چنین ابیاتی بنظر می‏رسد.تا آنجا که علاوهء بر این تکرار گاهی به ایطاهای خفی نیز برمیخوریم و عسجدی را در در قصیدهء فتح-و منات که‏ نموداری واضح از موارد ایطای خفی است معذور میشماریم.